

انقضای مجلس یکی بقصر پادشاه شده یک یک رفته قسم تبعیت و انقیاد و خلوص و صداقت خورد  
 دست انظار را بوسیدند پادشاه نیز در جواب آنها لطف بسیار مفضل خوبی کردند که از آن روز درجه قابلیت  
 و تربیت و حسن کفایت خودشان را بر تمام واضح و آشکار کردند ایندو همه دانستند که معاین آن  
 مظهر زحمات پفایده نکشیده بودند در روز بست و یکم ماه ژون در یکی از عمارات دولتی موسوم  
 به سنت مجلس بزرگی منعقد گردید و جمعیت کثیری از اهالی شهر و خارج در میدان مقابل برای  
 تماشا گرد آمدند پادشاه با کمال تجمل و دستسکاه سلطنتی بقصر آمده خطاب خوانده شد که کیلیوم پادشاه  
 وفات کرده و ملکه بجای او تحت سلطنت نشسته اند مردم شهر جشن بزرگ گرفته آتش بازی و شلیک  
 توپ شد و تهنیت نامه جات از هر طرف میرسید از جمله از پرنس البرت که او و ملکه غالباً در خیال کبیر  
 بودند بعد پادشاه از قصر کنشکن نقل مکان به بوکینگام کرده در آنجا قرار گرفتند و در اولین مجلس در  
 ایشان در این عمارت متجاوز از دو هزار نفر مردم بحضور آمده معرفی شدند بعد از آن پادشاه برای  
 تغییر دادن بنیت اجزای پارلمنت به پارلمنت رفته در مجلس لردها که جای سلاطین است  
 نشسته با کمال آسانی و بسبب و ربط و اطلاع در امور استیضیه گفتگو و رسیدگی نموده و مخصوصاً لطف  
 بسیار شریف عالمانه کردند که محل محبتین و تجید تمام مردم کردند در ماه او اعلیحضرت مظهر بقصر ویند  
 رفته ماه بعد در آنجا سان قشون دیدند در ماه نوامبر در آنجا حکومه شهر لندن رفته بهنگام حرکت  
 و عبور از کوچه و بازار مردم اظهار شادی و بشاشت میکردند و همه آواز طتی و سلامتی ایشان را  
 میخواندند ترتیب امور این حکومت را در کمال خوبی دستور العمل داده و خوب از عهد برآمدند در  
 بست و پنجم ماه نوامبر برای نشودن پارلمنت حاضر گردیده و در کمال شایستگی و خوبی از عند لطف  
 و تقریر اعلانات متداوله رسمیه برآمدند پارلمنت برای مخارج و مصارفات شخصی اعلیحضرت پادشاه  
 سالی معادل سیصد و شصت و پنجاه هزار لیره مقرر کرد و بر مقررری مادر آن مظهر افزوده تا به سیصد  
 هزار لیره رسید در بست و ششم ماه ژون سال ۱۸۳۱ در یکی از کلیسا های بزرگ دولتی لندن مجلس تاج  
 گذاری منعقد شد جمیع اهالی انگلیس تقریباً از خارج و داخل آنروز را در شهر جمع شده بودند تمام قشون انگلیس  
 که حاضر لندن بودند از سواره و پیاده بالباس نظام در کوچه های شهر صف کشیده بودند در عت  
 قبل از ظهر بنای شلیک را کردند و میر قهای دولتی را در تمام عمارات و ابنیه دولتی بر فراز شدند

انوقت علیحضرت پادشاه از درب عمارت خودشان بکالسه نشسته آهسته آهسته بجانب کلیسا حرکت  
 کردند کالسه های سزاوار و ما مورین مخصوص دول از جلو بودند و کالسه شاهزادگان و خانواده سلطنت از  
 عقب و دوازده کالسه ملکه که در هر یک دو نفر مرد و دوزن بودند پشت سر آنها سیرت کالسه های  
 علیحضرت معظّمه تمام شش اسبی بود و عقب سر ایشان کالسه هشت اسبی قدیم دولت انگلیس سیرت بعد  
 از آن کالسه سایر نجیب و اعیان و اشراف و ارکان دولت انگلیس حرکت میکرد با این بهیت و حشمت  
 ملکه معظّمه وارد کلیسا شده در جای خود نشسته و برسم معمول نماز و دعای خود را خواند بعد کشیش بزرگ  
 شروع کرد با جسد او از م تاج گذاری اول چهار سمت کلیسا روی کرده چهار مرتبه سوال نمود که آقایان  
 من اینک در اینجا ملکه و پادشاه شما را بشناسان میدیم و اعلان میکنیم که پادشاه حقیقی شما جزا و کس نیست  
 ای شاه که حاضرید او را بدین سمت میشناسید و قبول دارید یا خیر در جواب از اطراف هر دفعه با او بلند  
 شدند و میشد که خدا این ملکه و پادشاه ما را سلامت بهار دپس از آن برسم معمول نماز و دعا بر گذار  
 شد کشیش بزرگ برخاسته پادشاه و راقم داد پادشاه دست خود را بر روی توریّه و آئیل گذاشته  
 قسم یاد کردند که باین توریّه و آئیل عهد میکنیم آنچه آن روز در مجلس شوری بشما وعده کردم بر خلاف  
 آن عمل نکنم ولی آباد و یاری خداوند تبارک و تعالی آنوقت کشیش بزرگ قدری از عطریات  
 دعا خواند و بسرو دستهای پادشاه مالیده بعد معظّمه از جانی که بودند برخاسته بر روی صندلی که از  
 قدیم الایام جمیع سلاطین انگلیس روی آن تاج بسر گذاشته اند نشسته کشیش مزبور مجدداً بار و غن معتدل  
 شکل صلیب بر سر و دستهای ملکه کشیده همین و شمیر دولتی را تقدیم نمودند بعد از آن بیاس سلطنت  
 در بر کرده انگشتری و تعلیمی که از اناثه پادشاهی و علامت سلطنت است تقدیم ایشان نموده  
 انگشتری را در انگشت و چوب را در دست گرفتند آنوقت کشیش بزرگ پیش آمده بکمال احترام  
 تاج سلطنتی را با دو دست گرفته بر سر پادشاه گذاشت و ادعیه چند بر آن خواند بعد تمام مردم  
 با ساز و ناقوس آواز ملتی و سلامتی ملکه را بهیت اجتماع خواندند از بیرون هم توپها عمارات  
 دولتی را شروع بشلیک کردن و سر بازها موزیک میزدند پس از آن اول کشیش بزرگ پیش آمده  
 با کمال احترام دست بر روی تاج گذاشته دست پادشاه را بوسیده و از قول خود و تمام  
 نمایندگان مذہب اقرار بر اطاعت و انقیاد نمود سایرین نیز همین طریق دست ملکه را بوسیده

اطاعت کردند و وضع ساخت تاج مزبور از آن قرار داشت زمینه آن از نقره و طلاست کلاهی از مخمل قرمز  
 با زرق و خردارد که توی آن قرار داده اند یک قطعه یا قوت بسیار بزرگ با یکت یا قوت احمق  
 و شانزده قطعه یا قوت دیگر از همان قسم یا قوت و یازده قطعه زمرد و چهار قطعه یا قوت سیم و هزار  
 سیصد و شصت و سه قطعه الماس برلیان و هزار و دویست و هفتاد و سه قطعه الماس روز  
 و صد و چهل و هفت قطعه الماس مسطح و چهار دانه مروارید بسیار درشت و دویست و هفتاد و  
 سه دانه مروارید کوچک در روی آن نصب است قیمت جواهرهای مزبور غیر از جواهر اول که قیمت  
 آن سیزده نیت معادل یکصد و دوازده هزار و هفتصد و شصت و سه است مجلس تاج گذاری منقضی شده پادشاه  
 با تاج مکرر بجای آن کلبه بیرون آمده بجانب قصر خود روانه شدند در عرض راه مردم از اطراف اظهار خورشید  
 و شادمانی میکردند و ستائهای خود را تکان داد و فریاد میکردند خداوند انشاء الله ملکه ما را سلامت  
 بدارد تا مدت چند روز اهالی شهر تعطیل داشتند و از اعلی و ادنی مشغول عیش و عشرت بودند از شب  
 تا جلذاری تا چند شب بعد از جانب پادشاه بجمع تمام شاهانها و موزیک خانها و سایر کرد  
 کاهها قدغن شد که مردم را بجان آراه داده مطالبه پول از احدی نشود از روز بعد از تاج گذاری  
 پادشاه برای اینکه خودش از مردم بنماند هر روزه بکالک نشسته در باغهای عمومی لندن گردش  
 میکردند در تمام شهر با و قطعات دور و نزدیک این جشن بزرگ گرفتند مخارج تاج گذاری ملکه از جهت  
 مستح و زاری شصت و نه هزار و چهار صد و بیست و یکت لیره انگلیسی نشد و حال آنکه در موقع تاج گذاری  
 روز چهارم پیش از دویست و بیست و شتر لیره صرف و خرج شد پادشاه ببلژیک پرنس لویول  
 که دانی اعلی حضرت ملکه بود بر تنهایی آن معظمه بسیار افسوس میخورد زیرا که اوایل شباب و مبادی عمر  
 ایشان بود و امورات دولتی را زیاد و اجرای آنها را برای آن معظمه صعب و دشوار میدید باین لحاظ  
 چند مرتبه از ایشان خواہش و تکلیف کرد که محض اینکه تنان باشند و کجی در امورات و زحمات دولتی  
 داشته باشند پرنس آلبرت را بشوهری قبول کنند ولی آن اعلی حضرت تکلیف مزبور را قبول ننمودند  
 و میگفتند بنوز ما هر دو جوانیم و موقع عروسی ما نرسیده است علی الخصوص که پرنس آلبرت بنوز  
 چندان قامتی در نگلستان نکرده و بقدری که باید و شاید از وضع انیمیلکت و احوال انیمیلکت اطلاع  
 حاصل نموده و زحمتی که لازم است در این راه کشیده است ما پس از چندنی دیگر باز پادشاه بلژیک

بخيال عروسی افتاد و برای این کار سپهرهای خود را بلندن کجنورا علیحضرت پادشاه و کاغذی نوشت  
 که این دو سپهر من برد و برای خدمت شما حاضرند هر کدام را خواسته باشید قبول فرمائید در پذیرائی  
 شاهزادگان آنمغظمه کمال تکریم را نموده و از اظهار محبت و مهربانی چیزی فروگذار نکردند و چندی ایشانرا  
 نزد خودشان نگاه داشتند شاهزادگان مشارالیهما برد و جوانان خوب روی بلند قامت و خوش خلق  
 بودند خاصه پرنس آلبرت که بسیار صاحب حسن و جمال بود پس از مدتی که شاهزادگان در آنکلتنا  
 توقف نمودند آخر الامر پرنس آلبرت را بشوهری خود اختیار و انتخاب نموده فوراً مکنون ضمن  
 خود را بدائی خودشان نوشتند و خواهش کردند که عجاتاً آنمطلب مخرمانه نزد او باشد تا در مجلس  
 پارلمنت اظهار شود در ضمن پرنس آلبرت همه روزه همراه ملکه سوار شده و همه جا ملازم خدمت و بمواظبت  
 صحبت ایشان بعد برد و شاهزاده به ملک المان مراجعت کرده و اعلیحضرت ملکه نیت خودشان را  
 در باب مزاجت با پرنس آلبرت بوزرای شوری اظهار داشتند و زراتا ما این نیت پادشاه را این  
 و تصویب نموده خیال ایشان را پسندیدند و گفتند ما میدانیم که هورات و همام دولتی زیاد و رسیدگی  
 تمام آنها برای شخص اعلیحضرت شما بهترین کاری است و دشوار است پس البته در اعمال خلیفه سلطنت  
 برای شما کلی لازم و انخیالی که فرموده اید نیالی بسیار خوب و مبارکست ماه دیگر که آنمغظمه برای افتتاح  
 پارلمنت مجلس اردبارفتند در ضمن نیت خودشان را در خصوص مزاجت با سپردائی خود به اعضا  
 مجلس پارلمنت اظهار داشتند همه اهل مجلس پسندیدند و تجید کردند و فی الحال مجلس پارلمنت  
 سالی سی هزار لیره برای مخارج و مصارف شخصه پرنس آلبرت مقرر کرد و خود پادشاه منصب ولت  
 سرداری کل نظام کلیس را با لقب آتش و یالی با و مرحمت فرمودند روز دهم ماه فوریه برای عروسی  
 معین شد روز ششم اینماه پرنس آلبرت با پدر و برادرش بانکلتنا آمده در قصر بوکینگام مجلس کجنورا  
 ملکه مشرف شدند پرنس آلبرت یکت کردن بند جواب نشان برسم هدیه و پیش تقدیم حضور ملکه نموده  
 پادشاه نیز نشان و جامیل ژار تیر (زانو بند را) به پرنس مرحمت فرمودند روز دهم فوراً چنانکه  
 معین گردیده بود در یکی از کلیسا های بزرگ در حضور جمیع اعیان و اشراف و ارکان دولت  
 فیما بین اعلیحضرت ملکه و پرنس آلبرت عقد مزاجت بسته شد مولود اول آن اعلیحضرت دختر  
 بود ثانی پسر است که این فرزند بوجود آمدت نکلیس بسیار خوشوقت شدند که نسل کور برای ولیم

دولت انگلیس بوجود آمده است چند وقت بعد از عروسی و زنی علیحضرت ملکه با پرنس در کالسکه  
 گردش میکردند جوانی از سپلوی کالسکه طپانچه بطرفشان علیحضرت خالی کرده و بلافاصله لوله دیگر را  
 خالی نمود ولی از حسن اتفاق هیچیک پادشاه نخورده فوراً جوان را گرفتند معلوم شد دیوانه بوده است  
 در این شبه جنک انگلیس با افغانستان در گرفت و کابل سخر سپاه انگلیس شد مملکت خجاب و خاک  
 او ده نیز در همین سال بجاک هند متصرفی انگلیس متصل گردید سال بعد سفار و اشترارد دیگر بار ضد جان  
 پادشاه مغلطه را نمودند ولی نتوانستند آسیبی بوجود ایشان برسانند در سال ۱۸۴۲ علیحضرت ملکه  
 با پرنس آلبرت مملکت اسکاتلند سفر کردند و از آنجا بایرنا در مغلطه انگلیس و بعد از سیر حدود و  
 نقاط داخله مملکت به بلژیک مسافرت نمودند و چندی نیز بفرانسه رفته همان پادشاه فرانسه  
 شدند در اول سال ۱۸۴۱ پرنس آلبرت وفات کرد بعد از آنکه علیحضرت پادشاه بلندن  
 مراجعت کردند نیگلا امپراطور کل ممالک روسیه به همانی منظم آمدند اگر طبیعتاً امپراطور نیگلا  
 قدری تند و غیور بودند اما علیحضرت ملکه آنم روح را زیاد دوست میداشتند زیرا که امپراطور پرنس  
 آلبرت را دوست میداشت و علیحضرت ملکه زیاده از حد میل و محبت نسبت بشوهر خود داشتند  
 و مکرر شنیده میشد دعا میکردند که خدا یا یکروز بعد از شوهرم مرا ازنده کند اگر چندی بعد آن مغلطه  
 با پرنس بایرلاند سفر کردند باز هم آنجا یکفر از اهل ایرلاند سوء قصدی در باره ملکه کرده تیری بجانب  
 ایشان خالی کرد ولی چون معذرتاشده بود باز هم آسیبی بوجود ایشان نرسید در عرض این مدت  
 دو اولاد دیگر بمکه کرامت فرمود و یک پسر دیگر هم در سال ۱۸۵۵ بوجود آمد باز ایرلاند  
 هنگام توقف علیحضرت ملکه در ایرلاند ضد جان ایشان را کرده علی النفله با چوب دست خود  
 سخت لبه ایشان زد بطوریکه کلاه را خورد کرده زخم منگرمی به پیشانی آن علیحضرت وارد آورد  
 مقصراً بمکافات این تقصیر و جنایت هفت سال حبس کردند در سال ۱۸۵۲ ایک شخص بسیار  
 متمولی از اهل انگلیس مرد و در وصیت نامه اش دولت و پنجاه هزار لیره پول نقد بحجت  
 علیحضرت ملکه گذاشت در سال ۱۸۵۳ چهارمین پسر منظمه بدینا آمد در سال ۱۸۵۴ او  
 انگلیس بملاحظه صرفه حال دولت عثمانی و سایر دول اروپا با دولت روس اعلان جنک  
 کرد و عساکر متحده فرانسه و انگلیس برای جنک به فرم رفتند و سه چهارم به شدید در جنک الما

و بلاک لاوا و ایتکرمان از قشون نکلیس نظور رسید در سال ۱۸۵۹ نکلا امپراطور روس مرحوم شد ماه بعد  
 امپراطور فرانسه با اتفاق امپراطور اوستریا و پروس و پرنس البرت بلندن آمدند  
 برای پذیرائی این دو همان عزیز و دوست نکلیس جشن بزرگ در تمام مملکت گرفته شد و سالی از  
 تمام قشون نظامی نکلیس دیده بصما جمنصیان و سربازان زخمی خاک قرم نشان و امتیازات بخش  
 و اعطا کردید بقاصد دو ماه بعد علیحضرت معظمه و پرنس البرت باز دید امپراطور و امپراطورس  
 فرانسه رفتند در سال ۱۸۵۶ پرنس سطرین دختر ملکه متولد شد در سال ۱۸۵۸ دختر اول معظمتان  
 برای سپه پادشاه پروس عروسی کردند در اعراف ۱۸۶۰ مادر علیحضرت ملکه وفات کرد روز یکشنبه ۱۵  
 دسامبر سنه ۱۸۶۰ پرنس البرت نیز دنیای فانی را بدرود نمود از این واقعه پادشاه معظمه زیاده  
 از حد ماتم و متاسف گردیده بجای غصه میخوردند که نزدیک بود خود را تلف کنند تا دولت  
 تمام مشغول عزاداری بودند چنانکه هنوز هم لباس عزادری بر دارند و از عیش و جهانی دوری میکنند  
 امسال چون سال پنجاهم سلطنت انعظمه است از آنجا که ملت نکلیس منتهای رضا و شکر گذاری  
 و ارادت و اطاعت را نسبت بملکه دارند لذایه تنسیت و تبرکات این عید جشن بزرگ گرفتند  
 الحق در عهد سلطنت پادشاه دولت و مملکت نکلیس ترقیات زیاد نموده چنانکه تا بحال در عهد  
 کمتری از سلاطین دنیا انقدر ترقیات متوالیه از برای ملتی حاصل شده اینها تمام از حسن مراقبت خود  
 ملکه بوده است و همین جهت است که ملت نکلیس اینطور با دل جان پادشاه و ملکه محترمه  
 خود را دوست میدارند و بدعا گوئی ایشان مشغول شدند **حرف الهاء**  
 هند بنت علبه زوجه ابوسفیان خصمی او بار رسول خدا و نخستین وحشی را قتل حمزه شهادت  
 در غزوه احد مشهور است بعد از فتح مکه آن هنگام که رسول خدای سبیت میکردند تقابلی از چهره او بخت  
 میان شوان کله گفت انگاه نقاب از روی بر کشیده گفت منم هند پیغمبر فرمود چون سلمان آمد که  
 خوش آمدی عرض کرد سوگند با خدای از این پیش اهل بسج حمیه را در روی زمین از خیمه تو دشمن تر ندانم  
 و اینک بسج اهل را از اهل خیمه تو دوست تر ندانم پیغمبر فرمود اینی زیادت خواهد بود پس عرض  
 کرد که میخواهم در سبیت دست بدست تو رسام فرمود من با زنان مسافحه نکنم و این اصح است  
 از آنکه گویند جائه بردست نهادن از زنان بر فرزانان جائه دست او مس کنند یا آنکه قدحی

زنان

آب آوردند و پیچید دست بر آن آب فرو برد و بعد از آن زنان دستها خود را فرو دادند با بجمه شدند  
 بسرای خود باز شد و هر بیت که در سرای داشت خورد در هم شکست و گفت ما از شما مغرور بودیم و چند  
 طریق جعل سپردیم آنگاه بزغاله برسم هدیه بجنبت رسول فرستاد و پیام داد که امسال کوفسندان ما اندکند  
 و کم بارگیرند سپید دعا کرد تا کوفسندان او بسیار شد گفت بدان زمین برگه رسول الله صلی الله علیه و آله  
 بهفت عقیقه در مشب التواریخ مذکور است که آن بهفت دختر پاک است از نژاد سومر و بودند در  
 چینی که سلطان علاء الدین پادشاه دلی بر اهالی سداخت و بنیاد مردم سومر بر انداخت اهل و عیال  
 مردم سومر فرار می نمودند و بکوشه با می خریدند ایشان نزد آن تفرقه از جمله فراریان بودند اتفاقاً در آن  
 راه از همراهمان خود جدا شدند آواره و اندوهناک رو بر راه نهادند و گریزان می رفتند افواج شاه  
 که بتعاقب اهل فرار بنزمت جلوریز بودند برخی از آن بایشان فرار کردند آن پاکدامنان هیچ عمل  
 بخداوند جسته چاره کار خود را از آن کار ساز عالم در خواستند در حال بقدرت پروردگار جل جلاله  
 زمین از هم شکافته گردید و آن بهفت کلدسته عفت را درون خود جاداد سواران این حال را از دور  
 ملاحظه کردند و حیرت زده بدانجا رسیدند دیدند که کوشش ایشان از جبهه عبرت انبیا و روزگار پیرو  
 مانده کوسند از محذرات صاحب توفیق و خداوند تحقیق بودند در شبهای تیره که زبان جوق جوق و دست  
 دسته زیارت آن مریم صفتان شتابند و برکت صدق نیست و لاوت مراد می یابند  
 منقول است که بعضی امانت را در حین زیارت حالتی روی میدید که یکبار از تعلقات جسمانی و هر  
 نفسانی مجرّد شده مشاهده اموز غیب و معاینه اسرار لاریب نمایند و در وجد آید در آن سنگا  
 هر چه بر زبان ایشان جاری گردد هر آینه ظهور جلوه مشیت می پذیرد و مزار ایشان در ارض سامنو کو  
 واقع است همدی شخص شریفه بانوزنی بود عقیقه از سادات حرجان واقع در ملک

من سوخته لاله رخا نم چه توان کرد	ایران این غزل از مشارالیه دیده شد
صد تیر بلا و ستم و جور رسیده	واله شده سبز خطا نم چه توان کرد
مجنون صفت از عشق بتان ز تو تریم	زان ناوک دلد و ز بجایم چه توان کرد
جز نام تو ام هر نفسی ذکر در نیست	دیوانه سیلی صفتا نم چه توان کرد
ای همدی از جور زتین با ستم کار	نامت شده چون رز با نم چه توان کرد

بر عرشین رفت فغانم چه توان کرد  
جاسر کلکونی در آمدست در کاشانه

و این بیت نیز از وی دیده شد  
خیزی همدم که افتاد آتشی در خانه ام

### حسرت

یا سمن بو زوجه سیرزا عسکری داستان

از قرار مذکور چندی در کلبه که دکن که در هندوستان واقع است توقف داشتند شوهرش در  
انجام داد و یا سمن با عزم سرای یکی از امرای دولت تیموریه بدلی رفت و تا پایان عمر عزت  
و فراغت بسر برد خط ثلث و نسخ و شفیعا و تعلیق را بخوبی می نوشت و این بیت از وی است

آه و ناله کردم صید خود و جشی نگار از  
بنوشیدم سحر که چون شراب بریانی را  
شدم همدم میخواران بخلو تجانه حیرت

بزور جذب کردم رام با خود که کلابا  
کر و کردم بجام می لباس پارسانی را  
شکتم ساغر و سمانه زهد و ریانی را

گرفتم دامن صحرای هم پیشه مجنون  
سبق آموز گشتم درس عشق بسینوالی را

### خاسته

پس از ادای حمد و درود بقیاس برهوشمندان صاحب خرد و میزان نیک و بد ظاهر است  
که پر بهاتر زیوری که جمال کمال انسانیت را لایق و سزاوارتر خلعتی که بقامت قابلیت  
دعی موافق و برابریست محارست و مطالعه تواریخ و اشعار و دست در تحصیل کمالات است  
نه در مجالس ارباب دانش سرمایه بلندی و پیرایه کرامت و ارجب است و آنجی مذاق جان  
سر خوان محاد و فضایل بجای نکت و دیده فهم و ادراک را در دیده حقایق و دقائق به منزلت  
بینک است فقرات عبارات در نوارش جاننا هر یک زبانی است و جواهر کلمات در  
زردن غمنا هر یک دنیانی بنا بر این حسب الامر سلاله دو دمان عزت و مهتمان نقاوه خاندان  
رفعت و احسان نسیب اریکه حکمرانی و زینت بخش پایه امارت و فرمان وانی نواب عالیته  
عالیه شاه حجب ان حکم الملقب بکرون آف اندیا و رئیس اعظم دلا و طبقه اعلا سکه  
ساره هند حکمران بو پال ادام القدا قبایلهما این طرفه مجموعه مسترت بخشای بخت افزا  
مستار به تذکره انجوائین که تثنی بر ذکر خیرات همان است بزبور طبع در آمد و در توصیف این



سفینه چندیتی در تعریف بخاطر سبده مرقوم گردید این طرفه سفینه که در وی کشتی  
 قماش معنی است کیرند بخت چو اهل فضلش چون کشتی نوح و کوه جودی است هر  
 زابل حال بختی هر گوشه ز اهل قبال زمیست هر صفی ز قوت روح خوانی کز وی صد علم  
 توان زیست هر سطر معنی روان بخش جویی که ز آب زندگانی است در پوست چو  
 کجی از شوق پر بکه زنک و بوی معنیست هر صفی ز شوخی معانی چون پرده چشم

لیس است امید که بدولت اقبال مبالغه آن پردازند  
 و خواطر از فواید آن ببرد و رسا زند بختی الحق

و البته المطلق بتاریخ شهر ریح الاو

سنه ۱۳۰۶ بظ اقل بندگان

میرزا مهدی شبرازی

بزیور طبع درآید

